

بازخوانی و تحلیل انتقادی دیدگاه حکیم متأله آیت‌الله جوادی آملی در مسئله دلالت معجزات بر صدق نبوت

وحیده فخار نوغانی*

سید مرتضی حسینی شاهرودی**

چکیده

در اندیشه دینی معجزات گواهی بین بر صدق انبیای الهی است که زمینه ظهور یقین مخاطب را فراهم می‌کند. از نظر برخی از متکلمین و فیلسوفان مسلمان، به دلیل وجود رابطه منطقی میان معجزات و ادعای نبوت، یقین مخاطبان از نوع یقین منطقی است اما برخی دیگر به دلیل ضعف دلالت معجزات، یقین یادشده را از نوع یقین اقناعی می‌شمارند. به نظر آیت‌الله جوادی آملی معجزات دلیل عقلی بر صدق نبوت‌اند و یقین حاصل از آن نیز یقین منطقی است. ظهور یقین اقناعی ناشی از مواجهه حسی مخاطبان با معجزات و ضعف ادراک عقلی مخاطبان در کشف رابطه منطقی میان معجزات و مدلول آن است. این پژوهش به بررسی و نقد این دیدگاه و میزان کارآمدی آن در ظهور یقین منطقی می‌پردازد. دستاورد این پژوهش نشان خواهد داد که هرچند دیدگاه یادشده به دلیل توجه به مبانی معرفت‌شناختی معجزات در مقایسه با سایر دیدگاه‌ها از نقاط قوت بسیاری برخوردار است اما در فرآیند تبیین دلالت منطقی معجزات، تشخیص برخی از معیارها برای مخاطبان دشوار است. علاوه بر این در پایان پژوهش تلاش شده است تا دلالت بین معجزات با توجه به هدف از بعثت انبیای الهی تبیین شود.

کلیدواژه‌ها: معجزه، دلالت، یقین منطقی، یقین اقناعی، بینات، بعثت.

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسئول، fakhar@um.ac.ir

** استاد گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، shahrudi@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۹

۱. مقدمه

در اندیشه دینی پدیده معجزه و مسائل مربوط به آن از جهات گوناگونی مورد توجه واقع شده است. این پدیده با توجه به تعاریف و برداشت‌های متفاوتی که از آن مطرح شده است گاه از منظر درون‌دینی و پژوهش‌های کلامی و گاه از موضع برون‌دینی و در حوزه مطالعات فلسفه دین مورد نقد و بررسی قرار گرفته و پرسش‌های گوناگونی مانند «چیستی معجزه»، «امکان و اثبات وقوع معجزات» و «سازگاری معجزات با قوانین طبیعی» در برابر آن مطرح شده است. از جمله پرسش‌های مهم در این زمینه می‌توان به مسئله دلالت معجزات و یقین حاصل از مشاهده معجزات اشاره کرد. این پرسش که در حوزه الهیات اسلامی مطرح شده است با توجه به تعریف خاص معجزه در ذهن متکلمان و فیلسوفان مسلمان شکل گرفته است. مطابق تعریف رایج، معجزات اموری خارق عادت هستند که به منظور اثبات صدق ادعای نبوت و جلب ایمان مخاطبان از سوی پیامبران الهی ارائه می‌شوند (شیخ طوسی، ۱۴۰۶: ۲۵۰؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۲۱۴؛ ایچی، ۱۳۲۵: ۲۲۲/۸؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۳۸۴). با توجه به این تعریف، معجزات دلیل و شاهدهی برای صدق ادعای نبوت محسوب می‌شوند و ایمانی که در پی مواجهه مخاطبان با معجزات آشکار می‌شود، در حقیقت ایمان به این حقیقت است که این فرد فرستاده خدای متعال است.

در برابر این تعریف از معجزات، پرسش مهمی در حوزه اندیشه اسلامی مطرح شده است مبنی بر این که معجزات چگونه می‌توانند مؤید صدق انبیای الهی باشد؟ آیا میان معجزات و مدلول آن در عالم واقع، رابطه عقلی و منطقی وجود دارد تا برای مخاطبان در پی مواجهه با معجزات، یقین منطقی حاصل شود و یا این که چنین رابطه‌ای در عالم واقع وجود ندارد و ذهن مخاطب فقط به مرتبه‌ای از اقناع می‌رسد؟

متکلمان و فیلسوفان اسلامی در پاسخ به پرسش یادشده دو رویکرد کاملاً مخالف اتخاذ نموده‌اند. در رویکرد نخست ضمن تبیین رابطه عقلی میان معجزات و مدلول آن، معجزات از نوع دلایل عقلی شمرده می‌شوند و یقین حاصل از آن نیز از نوع یقین‌های منطقی دانسته می‌شود. در مقابل، برخی از فیلسوفان مسلمان مانند ابن‌رشد رابطه عقلی و منطقی میان معجزات و صدق ادعای نبوت را مورد تردید قرار داده‌اند. بر اساس رویکرد اخیر معجزات نوعی دلیل اقناعی‌اند و مخاطبان در مواجهه با معجزات به مرتبه‌ای از یقین اقناعی در ایمان می‌رسند.

تقسیم‌بندی ارائه‌شده از سوی اندیشمندان دینی و نیز نقدهایی که از سوی هر کدام از مدافعان در برابر رویکرد مقابل مطرح شده است، در ظاهر این دو رویکرد را غیر قابل جمع می‌نمایاند. در میان حکمای مسلمان، دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی درباره تبیین دلالت معجزات با توجه به جمع میان دو رویکرد عقلی و اقلناعی بر اساس سطح فهم مخاطبان، متمایز از سایر دیدگاه‌ها محسوب می‌شود. اهمیت این دیدگاه نسبت به سایر دیدگاه‌های یادشده از این جهت است که ضمن تبیین رابطه منطقی و ضروری میان معجزات و صدق ادعای نبوت، با تأکید بر سطح فهم مخاطبان بدین نکته اساسی اشاره می‌کند که عدم درک این رابطه ضروری و منطقی از سوی مخاطبان، نمی‌تواند دلیلی بر اقلناعی بودن معجزات تلقی شود. این نکته‌ای است که در هیچ کدام از دیدگاه‌های رایج مورد توجه قرار نگرفته است.

در این پژوهش ضمن مرور اجمالی و مختصر هر یک از رویکردهای یادشده و دلایل ایشان، دیدگاه خاص آیت‌الله جوادی آملی در این زمینه مطرح خواهد شد. در پایان نیز میزان توفیق این نظریه در پاسخ‌گویی به مسئله دلالت معجزات مورد بررسی قرار خواهد گرفت. شایان ذکر است که در این پژوهش هیچ کدام از رویکردهای رایج در زمینه دلالت معجزات مورد بررسی و نقد تفصیلی قرار نمی‌گیرند چراکه اولاً این بررسی و نقد به صورت تفصیلی در مقالات جداگانه‌ای انجام شده است (حسینی شاهرودی و فخار نوغانی ۱۳۹۴: ۱۳۴؛ ۱۳۹۶: ۵)، ثانیاً همچنان که گذشت مسئله اصلی این پژوهش بررسی و نقد دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و میزان توفیق این دیدگاه در پاسخ به پرسش یادشده به صورت مستقل است.

۲. دیدگاه دلالت عقلی معجزات

به طور کلی قائلان به دلالت عقلی معجزات از راه‌های گوناگونی به تبیین رابطه میان معجزات و مدلول آن پرداخته‌اند که مشهورترین این راه‌ها به قرار زیر هستند. نخست تبیین دلالت معجزات بر اساس حکمت خدای متعال است. مطابق این استدلال اگر خدای متعال معجزات را در اختیار مدعیان کاذب قرار دهد به نوعی زمینه گمراهی بندگان و دور شدن آنان از مسیر هدایت و سعادت را فراهم کرده است و این امر با حکمت و عدالت خدای متعال ناسازگار است (مفید، ۱۴۱۳: ۳۷؛ حلی، ۱۳۶۵: ۳۷؛ بحرانی، ۱۴۰۶:

۱۳۰؛ محقق حلی، ۱۴۱۴: ۱۶۲، سبحانی، ۱۴۱۲: ۹۵/۳).

دوم تبیین دلالت معجزات بر مبنای قاعده حکم الامثال است که از ابتکارات مرحوم علامه طباطبایی است. به نظر علامه طباطبایی از آنجا که پدیده نزول وحی از جمله اموری است که با حواس ظاهری انسان ادراک پذیر نیست و در تجربیات عادی بشر نمی‌گنجد، هرگاه پیامبری ادعای سخن گفتن با خدا را داشته باشد و در دعوی خود نیز صادق باشد، لازمه ادعای او این است که با ماورای طبیعت اتصال و ارتباط داشته و به نیروی الهی مؤید باشد. این نیروی الهی در انسان کامل سبب توانمندی بر انجام امور خارق عادت مانند معجزات و سخن گفتن با خدای متعال است چراکه به حکم قاعده «حکم الامثال فیما یجوز و ما لا یجوز واحد» هیچ تفاوتی میان امور خارق عادت وجود ندارد. اگر منظور خدای سبحان، هدایت مردم از راه خارق عادت یعنی نزول وحی و سخن گفتن با پیامبران است، باید پدیده نبوت و وحی نیز با امر خارق عادت دیگری مانند معجزات فعلی تأیید شود تا مردم آن را بپذیرند و هدایت مورد نظر خدای سبحان محقق گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۴/۱؛ ۲۳۱/۲).

سوم تبیین دلالت معجزات بر اساس عقلانیت دلالت‌های قراردادی بشری است. مطابق این دیدگاه دلالت معجزات از نوع دلالت‌های ضروری منطقی مانند دلالت موجود حادث بر ایجادکننده آن نیست بلکه از نوع دلالت‌های قراردادی است. در این نوع از دلالت، صرف نظر از قرارداد و توافق پیشینی که صورت گرفته است، هیچ‌گونه رابطه ضروری میان دال و مدلول وجود ندارد و فقط بر مبنای نوعی اعتبار و قرارداد می‌توان از وجود دال به وجود مدلول آن پی برد. بر مبنای این نظر معجزات به تنهایی و فی‌نفسه هیچ‌گونه دلالتی بر تأیید ادعای نبوت ندارد و فقط بر مبنای توافقی که میان خدا و پیامبر وجود دارد، وقوع معجزات در زمان ادعای نبوت و درخواست وقوع آن از سوی پیامبر، شاهدی بر صدق ادعای نبوت است. نکته قابل توجه این است که با توجه به این که عقل قادر به درک رابطه میان طرفین قرارداد از طریق شواهد و قرائن موجود است، این دلالت از نوع دلالت‌های عقلی محسوب می‌شود (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۲: ۱۶۱/۱۵).

۳. دیدگاه دلالت اقناعی

قائلان به اقناعی بودن معجزات بر این نظر هستند که یقین حاصل از مشاهده معجزات از

نوع یقین روان‌شناختی است. از نظر این اندیشمندان نقدهای متعددی بر دلالت معجزات وجود دارد که آن را از حوزه دلالت‌های عقلی خارج می‌کند که از جمله آن‌ها می‌توان به «شکاف منطقی میان معجزه و وحی» و «زوال ایمان و یقین مخاطبان در مواجهه با امور شبیه به معجزات» اشاره کرد.

از منظر منتقدان میان معجزات و وحی نوعی شکاف منطقی وجود دارد زیرا شرط مهم دلالت عقلی وجود سنخیت میان دال و مدلول است در حالی که عقل در تحلیل دلالت معجزات، قادر به درک این سنخیت نیست. به عنوان نمونه نشان صدق فردی که مدعی توانمندی در طبابت است، این است که بیماران را معالجه کند نه این‌که بر امور خارق عادت‌ی همچون راه رفتن روی آب توانمند باشد. عقل با مشاهده معالجه بیمار به یقین منطقی می‌رسد چراکه میان دال یعنی ادعای طبابت و مدلول آن یعنی معالجه بیمار سنخیت است در حالی که چنین سنخیتی میان راه رفتن روی آب و ادعای یادشده قابل درک نیست. بر همین اساس نیز اگر فرد حتی بر روی آب راه رود، عقل به نوعی اقناع می‌شود (ابن‌رشد، ۱۹۹۸: ۱۸۵).

علاوه بر این سرگردانی مخاطبان در مواجهه با امور شبیه معجزات نیز گواهی بر این است که معجزات و امور خارق عادت نقشی در حصول یا زوال یقین منطقی ندارد. به عنوان نمونه باور یقینی به گزاره‌هایی مانند «عدد ده بزرگتر از سه است» هیچ‌گاه از طریق مشاهده معجزات و امور خارق عادت نه حاصل می‌شود نه نقض. در حالی که اگر کسی ادعای نبوت کند و برای ادعای خود معجزات و یا امور خارق عادت را ارائه کند، مخاطب همواره در شک و تردید نسبت به این ادعاست و یقین منطقی برای او حاصل نمی‌شود. شاهد این ادعا نیز زوال ایمان پیروان انبیای الهی در مواجهه با امور شبه‌معجزاتی چون سحر و جادو است. این تغییر ایمان به واسطه امور یادشده حاکی از این است که دلالت معجزات از نوع دلالت‌های منطقی نیست چراکه همچنان که گذشت، یقین منطقی نسبت به امری زوال‌ناپذیر است (غزالی، ۱۴۱۶: ۵۳۸).

پاسخ این ایرادات و رد آن‌ها در بخش‌های بعدی مقاله در ضمن تبیین دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی مطرح خواهد شد.

۴. دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در تبیین دلالت معجزات

در میان حکمای مسلمان آیت‌الله جوادی آملی دیدگاه متفاوتی دارد. از نظر ایشان

معجزات دلیل عقلی بر اثبات نبوت است اما با توجه به این که اولین مواجهه مخاطبان با معجزات مواجهه حسی است، توقف در مرتبه حس و عدم ورود به مرحله عقلی سبب می شود تا دلالت معجزات از نوع دلالت های اقناعی محسوب شود. پیش از بیان تفصیلی این دیدگاه، لازم است در ابتدای بحث برخی از مقدمات و مبانی لازم در بحث دلالت معجزات مطرح شود.

۱.۴ تعریف معجزه

معجزه پدیده ای خارق عادت است که از تمامی پدیده های شبه معجزه مانند سحر و جادو متمایز است. معجزه سند صدق مدعیان مقام نبوت و امامت است و عامل ظهور آن در حقیقت مقام عصمت و ولایت انسان کامل است. در مقام تمثیل همچنان که بدن انسان در اختیار روح اوست، قلمرو اعجاز نیز تحت ولایت نفس پاک و قدسی صاحب اعجاز است و از آن تمرد ندارد. از این رو معجزات قابل تعلیم و تعلم نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۰۰/۴).

به طور کلی امور خارق عادت بر دو قسم هستند. قسم نخست اموری است که از عهده بشر عادی خارج نیست اما عموم انسان ها نیز قادر به انجام آن نیستند چراکه نیاز به ریاضت های نفسانی و تهذیب های درونی دارد. وجه خارق عادت بودن آن نیز به سبب نامتعارف بودن و ناشناخته بودن راه های وصول به آن در بین عموم انسان هاست. سحر، جادو، ذهن خوانی و طی الارض نمونه هایی از این قسم محسوب می شوند. این امور قابل تعلیم و تعلم است و با تلاش و کوشش قابل وصول و دست یابی است. قسم دوم اموری هستند که اساساً از مرتبه توان بشر به طور کلی خارج است و موهبتی است که از جانب خدای متعال به انسان های خاص عطا می شود. معجزات انبیای الهی و کرامات خاص اولیای الهی از این قبیل است. این قسم از امور خارق عادت در اندیشه دینی آیه و در تعبیر کلامی معجزه است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ب: ۷۰۰/۵). آیات الهی گاه مستور و نامحسوس است و گاه مشهود و محسوس. معجزات فعلی از قبیل تبدیل شدن عصا به اژدها از جمله آیات محسوس و مشهود و دریافت وحی الهی از آیات مستور است. معجزه نامحسوس مانند علم غیب و گزارش از آن که معیار محسوسی برای صحت آن نیست و فقط با میزان معقول می توان به امکان آن پی برد، آیه غیرین است در حالی که معجزات محسوس مانند ناقه

صالح و شفای کور مادرزاد و مواردی مانند آن به دلیل محسوس بودن، آیه بیّن است. به تعبیر دیگر آیه بیّن عبارت از معجزه انکارناپذیری است که به صاحب نظران اختصاص ندارد و همه می توانند آن را ببینند و بپذیرند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ج: ۳۲۲/۱۴).

۲.۴ اهمیت معجزات در اثبات نبوت

هرچند که معجزات معروفترین راه برای اثبات صدق نبوت است اما جای طرح این پرسش اساسی وجود دارد که آیا معجزات یگانه راه اثبات نبوت است یا این که شناخت انبیای الهی از راهی به جز معجزات نیز امکان پذیر است؟

پاسخ این پرسش از این جهت اهمیت دارد که چنانچه راههای بدیل دیگری در شناخت انبیای الهی به جز معجزات وجود نداشته باشد، آن گاه دلالت عقلی معجزات امری ضروری است؛ زیرا در غیر این صورت دلالت اقماعی معجزات به منزله احتمال خطای مخاطبان در شناخت انبیای الهی و تردید در صدق انبیای الهی خواهد بود. این نکته مبنای بسیار مهمی در تبیین دلالت عقلی معجزات می تواند باشد که در بخش نتیجه نهایی بدان اشاره خواهد شد.

به نظر برخی معجزات یگانه معیار شناخت پیامبران است و هیچ امر دیگری نمی تواند جانشین آن شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۶: ۲۵۰؛ فیاض لاهیجی، ۱۳۷۳: ۹۶؛ استرآبادی، ۱۳۸۲: ۲۸/۳؛ جوینی، ۱۴۱۶: ۱۳۵).

در مقابل دیدگاه پیشین، برخی بر این نظر هستند که معجزه یکی از راههای شناخت پیامبر است و راههای دیگری نیز برای این شناخت وجود دارد. از جمله این راهها می توان به بشارت پیامبر پیشین به ظهور پیامبر بعد از خود (سبحانی، ۱۴۱۲: ۲۵۹؛ خرازی، ۱۴۱۷: ۱/۲۴۴) و توجه به برخی از ویژگیهای منحصر به فرد پیامبران (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۶۲/۲؛ اقبال لاهوری، ۱۳۷۷: ۱۴۴؛ فیض کاشانی، بی تا: ۵۱/۱) و توجه به محتوای وحی (ابن رشد، ۱۹۹۸: ۱۸۶؛ غزالی، ۱۴۱۶: ۵۵۶) اشاره کرد.

آیت الله جوادی آملی بر این نظر هستند که معجزات یگانه شاهد صدق نبوت نیست بلکه راههای متعددی می تواند به کشف این حقیقت کمک کند. برای نمونه تصریح انبیای پیشین به نبوت پیامبران بعدی از جمله این راهها است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۰۱/۴) همچنین با توجه به این که معجزات کاشف از مقام عصمت انبیا و اولیای الهی است،

علاوه بر معجزات راه‌های دیگری مانند شهود معصومانۀ عصمت یا تصریح یک انسان معصوم به عصمت فرد دیگر نیز می‌تواند کاشف از این حقیقت باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۴/۱۱۴).

نکته قابل تأمل این است که در عین حال که راه‌هایی چون بشارت انبیای پیشین و یا شهود معصومانه می‌تواند معیار شناخت پیامبر باشد اما برای انسان‌هایی که اولاً به انبیای پیش از خود دسترسی ندارند و ثانیاً از مقام شهود در تشخیص عصمت برخوردار نیستند، معجزه یگانه راه شناخت صدق نبوت است و علی‌البدل ندارد. بنابراین تبیین دلالت عقلی معجزات بسیار حائز اهمیت است.

۳.۴ مراتب یقین مخاطبان در مواجهه با معجزات

به طور کلی یقین به صدق نبوت برای انسان‌ها با توجه به مراتب ادراکشان متفاوت است. صرف نظر از وجود معجزات، یقین به صدق نبوت برای برخی از انسان‌ها به واسطه شهود عرفانی حاصل می‌شود و دلایل عقلی یا نقلی که در مرتبه بعد از این شهود اقامه می‌شود در حکم تأیید چیزی است که در مرتبه قبل از راه شهود مکشوف شده است. اما برای عموم انسان‌ها از راه تصریح و تنصیص الهی است و این تنصیص از راه‌های گوناگونی تحقق می‌یابد. برای نمونه یا توسط پیامبر معصومی که نبوت او پیش از این ثابت شده است به نبوت شخص دیگری تصریح شود یا این تصریح توسط معجزات محقق می‌شود. درحقیقت معجزات که تنصیص فعلی است به منزله تنصیص قولی خداوند است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۴/۲۰۱).

ایمان به صدق نبوت از راه معجزات نیز با توجه به مراتب ادراکی مخاطبان متفاوت است و این‌گونه نیست که همه مخاطبان به یک‌مرتبه از یقین دست یابند. از مشاهده اعجاز دو مرتبه از یقین برای مخاطبان حاصل می‌شود. نخست مرتبه یقین اقناعی و دوم مرتبه یقین منطقی است.

۱.۳.۴ تبیین مرتبه یقین اقناعی معجزات

نخستین مرتبه از یقین، مرتبه یقین اقناعی و روان‌شناختی است که مخاطب فقط با استناد به حس و احساس تغییر صورت و نیز مشاهده تحول و دگرگونی در پدیده‌ای غیرعادی به نبوت یک فرد ایمان می‌آورد. این مرتبه از یقین از آن‌جا که بر مقدمات عقلی و برهانی بنا

نشده است به راحتی با مشاهده افعالی که در ظاهر شبیه معجزات اند دگرگون می‌شود و ایمان به مدعیان کاذب نبوت به راحتی جانشین آن می‌شود مانند برخی از افراد بنی اسرائیل که با مشاهده معجزه تبدیل عصا به مار به حضرت موسی (علیه السلام) ایمان آوردند اما از آن جا که این ایمان فقط مستند به حس بود در مواجهه با گوساله سامری دوام چندانی نیاورد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱/ ۱۰۹).

آیت‌الله جوادی آملی ضمن تبیین مبانی معرفت‌شناسی و راه‌های حصول یقین برای انسان غیرمعصوم بر این نکته مهم تأکید می‌کند که یقین حاصل از مشاهده معجزات بدون محوریت عقل نظری و اقامه برهان عقلی و ارجاع محسوس به معقول، در حد یقین روان‌شناختی است و احتمال زوال و دگرگونی آن وجود دارد اما با استناد به عقل نظری، این یقین در مرتبه یقین عقلی خواهد بود.

توضیح بیشتر این که امکان حصول یقین منطقی نسبت به اصول اعتقادی دین برای انسان غیرمعصوم از دو راه امکان‌پذیر است. نخست از طریق دلایل نقلی مانند خبر متواتر و یا خبر محفوف به قرائن قطعی و دوم از راه دلایل غیرنقلی که شامل دلایل حسی و تجربی، برهان عقلی و کشف و شهود عرفانی است.

نکته قابل توجه این است که همه راه‌های یادشده، فقط با استعانت از برهان عقلی است که می‌تواند زمینه حصول یقین منطقی را فراهم کند در غیر این صورت اکتفای صرف به هر یک از راه‌های ذکرشده برای حصول یقین منطقی مفید نخواهد بود.

حصول یقین منطقی از راه دلایل نقلی زمانی امکان‌پذیر است که اعتبار خبر متواتر که مهم‌ترین روش نقلی است به پشتوانه عقل امکان‌پذیر است، چنان‌که اصل حجیت و اعتبار کسی که خبر از او نقل می‌شود، به استناد عقل و حکم به لزوم پیروی از آن مرجع است. ضرورت رجوع دلیل حسی و تجربی به عقل بدین سبب است که اعتبار حس به قیاس پنهانی است که سبب تمایز استقرای ناقص و غیرمفید از یقین است.

در حوزه کشف و شهود برهانی نیز هرچند مشاهده‌گر در حین مشاهده، به دلیل حضوری بودن احتمال خطای در مکاشفات را نمی‌دهد اما پس از شهود، احتمال خلاف در ذهن انسان غیرمعصوم وجود دارد. در این صورت معیار سنجش این مکاشفه یا به دلیل معتبر عقلی است و یا به دلیل معتبر نقلی که بازگشت آن نیز به عقل است.

بر این اساس حصول هرگونه یقین منطقی و تغییرناپذیر در حوزه راه‌های کسب معرفت بشری با مراجعه به عقل برهانی امکان‌پذیر است و در غیر این صورت، یگانه دستاورد این

راه‌ها، یقین اقماعی خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۴ / ۴۰۹).

زوال ایمان حاصل از معجزات نیز به دلیل اکتفا به ادراک حسی و تجربی از معجزات و عدم ارجاع به برهان عقلی است. نمونه بارز این امر در تلون قوم بنی‌اسرائیل در مواجهه با گوساله سامری است. دگرگونی ایمان آنان بدین‌خاطر رخ داد که ایمان آنان از هیچ کدام از راه‌های وصول به یقین منطقی مانند نقل معتبر در تأیید نبوت حضرت موسی (علیه السلام) و یا شهود عرفانی حاصل نشده بود. علاوه بر این اکتفا به مشاهده حسی معجزات بدون استناد به تحلیل عقلی برای شناخت هویت اعجاز و تمایز آن از سایر رشته‌ها و فنون مشابه، سبب شد تا سحر گوساله سامری با معجزات حضرت موسی (علیه السلام) یکسان به‌نظر آید. در حالی که شناخت صحیح مستند به برهان عقلی از معجزات که خدای متعال آن را آیت بین معرفی کرده است، مرتبه‌ای از یقین منطقی را به دنبال دارد که نه‌تنها اجازه رقابت سحر با معجزات را نمی‌دهد بلکه در سخت‌ترین شرایط نیز زائل‌شدنی نیست. نمونه این یقین را می‌توان در ایمان ساحران فرعون مشاهده کرد که حتی در شرایط سخت تهدید به مرگ، یقین آنان نسبت به نبوت حضرت موسی (علیه السلام) زائل نشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۴ / ۴۱۰).

تأمل در تبیین مبانی معرفت‌شناسی معجزات و تبیین این دلالت بر اساس ارجاع به برهان عقلی، پاسخ مهمی است به ایراد کسانی که یقین حاصل از برهان عقلی را بر یقین حاصل از مشاهده معجزات ترجیح و برتری می‌دهند.

۲.۳.۴ تبیین مرتبه یقین منطقی

دومین مرتبه از یقین، یقین منطقی است که مخاطب از مرحله مواجهه حسی عبور کرده و در طی چند مرحله با استناد به عقل به درک دلالت عقلی معجزات دست یابد. در واقع اگر معجزه، آینه‌ای حق‌نما است به استناد تفکر عقلی است. فتوای عقل برهانی آخرین مرجع تصمیم‌گیری است هرچند مبادی تصدیقی آن را دلیل نقلی یا اعجاز حسی تأمین می‌کند. این امر نیز بدان سبب است که تا تلازم ضروری بین اعجاز و صحت دعوت و صدق دعوی نباشد، هرگز معجزه به‌تنهایی سند تام ایمان نخواهد بود و این امری آشکار است که تبیین این تلازم بر عهده عقل برهانی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ب: ۵ / ۱۰۵). برای رسیدن به یقین از راه مشاهده معجزات، طی سه مرحله ضروری است. مرحله نخست درک تفاوت ماهوی معجزات با علوم غریبه‌ای مانند سحر، شعبده و طلسم است. مرحله دوم تشخیص

این که یک حادثه یا پدیده مشخص، مصداقی از معجزه است و با امور شبه معجزه متفاوت است و بالاخره مرحله سوم تحلیل تلازم عقلی میان معجزه و صدق ادعای نبوت است. در واقع با پیمودن این سه مرحله است که ایمان به نبوت انبیای الهی از راه مشاهده معجزات، از اتکای به حس خارج شده و یقین حاصل از آن از سنخ یقین منطقی خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۴/۴۰۶). بر این اساس محورهای احتجاج عقل در حوزه دلالت برهانی معجزات در سه حوزه قابل بررسی است که در ادامه به هر کدام از آنها به صورت تفصیلی اشاره خواهد شد.

۱.۲.۳.۴ درک تفاوت ماهوی معجزات با علوم غریبه

نخستین وظیفه مهم عقل در تبیین دلالت منطقی معجزات، ارائه معیاری برای تمایز میان معجزات از اموری مانند سحر و جادو است. این تمایز و تفاوت از سه وجه قابل بررسی است.

نخست این که تولیدات اراده ساحران و کاهنان در محدوده شعاع وجودی نفس آنان است و چون از علم غیر صحیح نشأت می گیرد، مبتلا به نواقصی مانند محدودیت، خلاف واقع بودن و شکست پذیری است در حالی که معجزات انبیا و اولیای الهی با توجه به اراده لایزال الهی به کمالاتی مانند اطلاق، مطابقت با واقع و نفوذناپذیری متصف است که این امر به دلیل گستردگی شعاع وجودی آنان است.

دوم این که معجزه تأثیر در عالم خارج و تغییر واقعیت است به طوری که در معجزه حضرت موسی (علیه السلام) حقیقتاً چوب به اژدها تبدیل می شود اما در عمل سحر غالباً در خیال مخاطب تصرف می شود و به دنبال تصرف در خیال مخاطب، حالاتی چون امید و نشاط و یا هراس و غم در او به وجود می آید. به تعبیر دیگر معجزه و سحر هر دو به تأثیر اراده مربوط است اما تأثیر اراده در سحر محدود به خیال خود و دیگران است در حالی که تأثیر اراده انسان کامل به دلیل گستره ولایتش بر مجموع عالم است و همان گونه که نفس انسان بر بدن ولایت دارد، مجموع عالم نیز در حکم بدن انسان کامل از حیث تصرف است. سوم این که سحر دانشی بشری است که از موضوع، محمول و مبادی تصویری و تصدیقی مشخصی برخوردار است و به همین خاطر قابل تعلیم و تعلم است در حالی که معجزه به دلیل این که ناشی از قدرت روح انسان کامل و برخاسته از مرتبه ولایت و تصرف او در مراتب عالم هستی است، قابل انتقال به دیگران نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ب:

۷۰۱/۵). به عنوان نمونه هیچ‌کس نمی‌تواند نحوه شکافته شدن ماه، سرد شدن آتش بر وجود مبارک حضرت ابراهیم (علیه السلام) و شکافته شدن دریا را از انبیای الهی فراگیرد. همچنین اسم اعظم الهی که علم به آن سبب توانایی بر انجام بسیاری از امور خارق عادت است فقط از سنخ الفاظ و عبارات نیست که با تلفظ و یا خطور آن در ذهن بتوان افعالی را انجام داد بلکه این اسم درحقیقت مقامی از مراتب عوالم تکوین است که در وجود انسان کامل مانند انبیای الهی و اهل بیت (علیهم السلام) ظهور می‌یابد و ظهور لفظی این اسم فقط زمانی که از وجود مبارک انسان کامل اظهار شود، منشأ آثار خاص می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ب: ۷۰۲/۵). این در حالی است که در علوم غریبه، سحر، جادو و موارد مشابه آن فقط دانستن علم مربوطه کفایت می‌کند.

۲.۲.۳.۴ تشخیص مصداق معجزه

دومین وظیفه عقل در حصول یقین منطقی تشخیص این مهم است که آن‌چه بر دست مدعی نبوت به عنوان معجزه ظاهر شده است، حقیقتاً مصداقی از معجزه است یا خیر؟ با توجه به تعاریف ارائه‌شده، معجزه در مقام ثبوت عبارت از امری است که خدای متعال اذن تحقق همتای او یا برتر از آن را ندهد. با توجه به این‌که معجزات از جنس پیشرفته‌ترین رشته‌های علمی در هر دوره است، عقل با مشاهده معجزات و مراجعه به متخصصان همان رشته علمی می‌تواند به این نکته واقف شود که گرچه معجزات ظاهراً شبیه برخی از کارهای غیرعادی متخصصان در این زمینه است اما تأمل کافی متخصصان نشان می‌دهد که آن‌چه مدعی نبوت به عنوان معجزه و شاهدهی بر صدق ادعایش آورده است از سنخ کار متخصصان نیست و نمی‌توان از پیشرفت عقل تجربی انتظار تحقق چنین کاری را داشت. در واقع معجزه ذاتاً ممکن‌الوجود است اما عادتاً از راه‌های عادی و غیرعادی بشری-ممتنع‌الوجود است و همین تشخیص امتناع توسط متخصصان، معیار تشخیص معجزات از امور مشابه است. البته این تشخیص نیز ضمن استمداد از مبادی تجربی همان رشته و نه تجربه پیامبرشناسی- از راه حدس است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۰۴).

۳.۲.۳.۴ تحلیل تلازم عقلی میان معجزه و صدق ادعای نبوت

به نظر آیت‌الله جوادی آملی قداست روح انسان کامل در مقام علم حضوری، سبب شهود معصومانه معارف غیبی و اسرار هستی است و در مقام قدرت، سبب تصرف در نظام کیهانی است و البته هر دو مقام به اذن و اراده الهی رخ می‌دهد. معجزات از این جهت عقلاً

تأییدی بر ادعای نبوت است که نیل به مقام نبوت امری غیرعادی است و دعوی آن را چیزی تصدیق می‌کند که از سنخ خارق عادت باشد و چون معجزات از سنخ امور خارق عادت است که با مراجعه به متخصصان همان رشته می‌توان به خارق عادت بودن آن پی برد پس می‌تواند تأییدکننده وصول به مقام نبوت که آن نیز امری خارق عادت است باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶۹۸/۵). کرامت و معجزه دو چهره بیرونی ولایت است و نفسی که به مقام ولایت رسیده باشد توان تأثیر در عالم تکوین را به اذن الهی پیدا می‌کند و نظام هستی به دلیل این ولایت به منزله بدن انسانی برای روح اوست.

۵. بررسی و نقد

هرچند دیدگاه آیت الله جوادی آملی در تبیین دلالت عقلی معجزات از چند نظر نسبت به سایر دیدگاه‌ها از جامعیت بیشتری برخوردار است اما در عین حال برخی از پرسش‌های جدی را در برابر آن می‌توان مطرح کرد. به همین منظور در ادامه این تحقیق ابتدا نقاط قوت این دیدگاه و پس از آن برخی از نقدهای وارد بر آن مطرح خواهد شد.

۱.۵ بررسی نقاط قوت نظریه آیت‌الله جوادی آملی در تبیین دلالت منطقی معجزات

در میان دیدگاه‌هایی که از سوی فیلسوفان و متکلمین اسلامی در تبیین دلالت معجزات مطرح شده است، دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در مقایسه با سایر دیدگاه‌ها از دو جهت اهمیت دارد. نخست از جهت تبیین رابطه منطقی میان علم و قدرت بر اساس وحدت مبدأ و دوم توجه به مراتب ادراکی مخاطبان در درک دلالت معجزات است. در ادامه به توضیح هر کدام از این موارد پرداخته خواهد شد.

۱.۱.۵ تبیین رابطه منطقی میان علم و قدرت بر اساس وحدت مبدأ

یکی از مهم‌ترین نکات در دلالت عقلی، تبیین رابطه منطقی میان قدرت و علم در دلالت معجزات است که در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی بر اساس ملازمت میان قداست روح انسان کامل با شهود معصومانه حقایق غیبی در مرتبه علم حضوری و تصرف در نظام کیهانی در مرتبه قدرت است.

توضیح این‌که از منظر منتقدان، معجزات از سنخ قدرت و وحی الهی از جنس علم

است و بنابراین انجام معجزات نمی‌تواند دلالتی بر دریافت وحی از سوی خدای متعال باشد. اثبات صدق نبوت از طریق معجزات همانند اثبات توانمندی در پزشکی با استناد به ادعای راه رفتن روی آب است. همچنان که توانایی راه رفتن شخصی بر روی آب دلیلی بر آگاهی او از مسائل پزشکی نیست، در مورد دریافت وحی نیز همین‌گونه است. اگر کسی قادر به انجام معجزات باشد هیچ دلیلی ندارد که بر دریافت وحی الهی نیز توانمند باشد (ابن‌رشد، ۱۹۹۸: ۱۸۵). از نظر ابن‌رشد این امر نیز به دلیل وجود شکاف منطقی میان معجزات و وحی است در حالی که از منظر آیت‌الله جوادی آملی نه تنها چنین شکاف منطقی میان معجزه و وحی وجود ندارد بلکه این دو پدیده ملازم یکدیگر هستند و این ملازمت بر مبنای قداست روح انسان کامل که ناشی از مرتبه عصمت و ولایت اوست تبیین می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ب: ۱۰۵/۵). قداست روح انسان کامل در مقام علم حضوری، سبب شهود معصومانۀ معارف غیبی و اسرار هستی است و در مقام قدرت، سبب تصرف در نظام کیهانی است و البته هر دو مقام به اذن و اراده الهی رخ می‌دهد.

درواقع در تبیین یادشده از طریق یکی از ویژگی‌های انسان کامل به ویژگی دیگری که ملازم با همان ویژگی اول است پی برده می‌شود و با توجه به این که این دو امر ملازم به مبدأ واحد ارتباط دارد، چنین دلالتی برقرار می‌گردد. غالباً مثال‌های یادشده در رد دلالت عقلی معجزات استناد به مواردی دارد که دو منبع متفاوت از یکدیگر دارد و برای همین قابل پذیرش نیست. برای نمونه ایراد ابن‌رشد بر دلالت عقلی معجزات با استناد به مثال طبابت و حفظ قرآن (ابن‌رشد، ۱۹۹۸: ۱۸۵) از جمله مثال‌هایی است که راه‌های حصول توانمندی در هر یک جدا از دیگری است. این مثال به مثابه این پرسش است که آیا کسی که قادر است یک وزنه ۲۰۰ کیلویی را بلند کند، بر حل مسائل پیچیده و دشوار علمی تواناست؟ طبیعتاً توانمندی فرد در بلند کردن وزنه ۲۰۰ کیلویی نشان می‌دهد که فرد باید تمرین‌های ناظر بر قدرت را انجام داده باشد و این امر هیچ تلازمی با توانمندی در پاسخ به پرسش‌های پیچیده علمی ندارد. این دو قدرت در این فرد، از دو مبدأ متفاوت حاصل می‌شود و بنابراین قدرت انجام یکی هیچ‌گونه دلالتی بر دیگری نمی‌تواند داشته باشد. اما در مسیر کشف دلالت معجزات، به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش هستیم که آیا مبدئی که قدرت انجام امور خارق‌عادت را به مدعی نبوت عطا کرده است، همان مبدأ نیز علم بر امور غیبی و ماورای طبیعت را به او داده است یا خیر؟ آنچه در ادعای نبوت مطرح شده است، استناد علم و قدرت به مبدأ واحد یعنی قداست روح انسان کامل و در مرتبه بالاتر

خدای متعال است. به همین خاطر نیز توانایی انجام امور خارق عادت‌ی که از عهده و توان هر انسانی در مرتبه طبیعت بشری خارج است، دلالت بر آگاهی از علوم غیبی و ماورای طبیعت دارد که آن هم از راه‌های عادی حصول دانش در مرتبه طبیعت غیرممکن است. در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی این نکته با استناد هر دو پدیده به مرتبه ولایت و عصمت انسان کامل مورد توجه قرار گرفته است. هرچند که از وجه هستی‌شناسی و با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه نیز این ملازمت قابل تبیین است. توضیح بیشتر این‌که اساساً این سخن که برای دلالت معجزات بر صدق نبوت باید پیوند میان علم و قدرت برقرار شود، مبنایی ندارد زیرا اولاً علم و قدرت دو حقیقت متفاوت و متباین از یکدیگر نیستند چنان‌که در مبدأ این دو حقیقت، یعنی خدای متعال، نیز علم عین قدرت و قدرت عین علم است. علم همان‌گونه امر وجودی است که قدرت نیز عین وجود است. به تعبیر حکمت متعالیه، وجود و کمالات وجودی مساوق‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۰: ۲۹۸)؛ یعنی اولاً مصادیق وجود و علم و قدرت با یکدیگر برابرند و ثانیاً این مصادیق مشترک‌اند. سوم این‌که از همان حیثیت که مصداق علم هستند، مصداق قدرت و از همان حیثیت که مصداق قدرت هستند، مصداق علم هستند.

۲.۱.۵ توجه به مراتب ادراکی مخاطبان و یقین حاصل از مواجهه با معجزات با توجه به سطح مرتبه ادراکی

از جمله نکات قابل توجه در دیدگاه یادشده، تبیین نوع یقین حاصل از مواجهه معجزات با توجه به سطح ادراکی مخاطبان است. پیش از این ذکر شد که مدافعان دیدگاه دلالت عقلی، یقین حاصل از مشاهده معجزات را یقین منطقی و منتقدان از نوع یقین اقلی و روان‌شناختی دانسته‌اند که ناشی از ضعف دلالت معجزات است. دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در تبیین دلالت معجزات نسبت به سایر دیدگاه‌ها به لحاظ توجه به مراتب ادراکی مخاطبان و یقین حاصل از مواجهه با معجزات با توجه به سطح مرتبه ادراکی از جامعیت بیشتری برخوردار است به طوری که هم یقین اقلی و هم یقین منطقی را دربر می‌گیرد. در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی، اولاً معجزات دلالت عقلی بر صدق نبوت دارند و ثانیاً حصول یقین اقلی در مواجهه با معجزات ناشی از توقف در مرتبه ادراک حسی و عدم مواجهه عقلانی با معجزات است. بر این اساس تزلزل ایمان مخاطبان در رویارویی با امور شبه معجزات به دلیل ضعف مخاطبان در درک تلازم عقلی این دلالت است و دلیلی بر

ضعف دلالت نیست.

۲.۵ برخی از نقدهای وارد بر این نظریه

در کنار نقاط قوت یادشده، طرح این پرسش نیز تا حدی ضروری است که این دیدگاه تا چه حد می تواند در کشف یقین منطقی برای مخاطبان حتی انسان‌های برتر از سطح مخاطبان عادی مؤثر باشد؟ اهمیت دلالت معجزات در ایمان مخاطبان پیوسته هر تبیینی از دلالت معجزات را با این پرسش جدی مواجه می‌سازد. این ضرورت زمانی مضاعف می‌شود که بدین نکته توجه داشته باشیم از میان تمامی راه‌هایی که در تحقق ایمان مخاطبان به انبیای الهی می‌تواند مؤثر باشد، معجزات هم برای عموم مخاطبانی که آن را بی واسطه درک می‌کنند و هم برای مخاطبانی که از طریق نقل معتبر بدان آگاهی می‌یابند، نقش ویژه‌ای دارد. بر این اساس در دیدگاه یادشده وصول به یقین منطقی با توجه به برخی از معیارهایی که در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی ذکر شده است، تا حدی محل تردید است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

چنان که گذشت یکی از مراحل وصول به یقین منطقی در تبیین دلالت معجزات، درک تفاوت ماهوی میان معجزات و امور شبیه آن است اما با توجه به این که شناخت ذات و ماهیت حقیقی اشیا و پدیده‌ها بسیار سخت بلکه ناشدنی و غیرممکن می‌نماید، درک تفاوت ذاتی این دو پدیده نیز محل تردید است. هرچند معجزات، فعل انبیای الهی و پدیده‌های شبه معجزه نتیجه تمرین و ریاضت نفس است اما با توجه به ناشناختنی بودن ذات و ماهیت پدیده‌ها برای عموم انسان‌ها- اعم از معجزات و غیر آن- این شناخت به راحتی قابل وصول نیست. به همین خاطر معیارهایی مانند «تفاوت در قلمرو تأثیر انبیای در عالم واقع و مدعیان دروغین نبوت در عالم خیال» و نیز ویژگی‌هایی چون «شکست ناپذیری معجزات»، «عدم محدودیت» و «مطابقت با واقع» مورد تأکید قرار گرفته است. اما امکان شناخت معجزات برای مخاطبان عادی بر اساس این معیارها نیز محل تأمل است و از عهده عموم مخاطبان بر نمی‌آید.

برای نمونه شناخت و تشخیص این امر که آن چه فرد در لحظه مواجهه با یک پدیده خارق عادت ادراک می‌کند نتیجه تأثیری است که حقیقتاً در عالم واقع رخ داده است و یا این که فقط در قوه خیال مخاطب شکل گرفته است، از جمله مباحث پیچیده‌ای است که در

حوزه معرفت‌شناسی کمتر بدان توجه شده است.

علاوه بر این تشخیص معجزات از امور مشابه آن بر اساس معیارهایی مانند شکست‌ناپذیری، اطلاق و یا مطابقت با واقع نیز تا حدی محل تأمل است. برای نمونه تشخیص معجزه صحیح از شبه معجزات بر اساس معیار شکست‌ناپذیری فقط زمانی میسر خواهد بود که این دو پدیده در تقابل با یکدیگر واقع شود. بطلان سحر ساحران فرعون، فقط زمانی برای مخاطبان آشکار شد که در مقایسه با معجزه حضرت موسی (علیه السلام) قرار گرفت و بدون این مقایسه و تطبیق هیچ‌گاه ویژگی‌های یادشده برای مخاطبان عادی قابل تشخیص نبود.

تشخیص معجزات بر اساس معیار مطابقت یا عدم مطابقت با واقع نیز معیار دشوارتری است که از عهده عموم مخاطبان برنخواهد آمد. این تشخیص از منظر معرفت‌شناسی فقط برای کسی امکان‌پذیر است که واقعیت و مراتب آن را به درستی بشناسد و بر آن احاطه داشته باشد. اگر معجزات، ناشی از مرتبه عصمت و ولایت انسان کامل و امور شبه معجزه، برخاسته از نیروی نفسانی مدعیان نبوت است؛ در این صورت برای اکثریت مخاطبان عادی که فقط در مرتبه ادراک حسی هستند و بر مراتب بالاتر نفس انسان احاطه ندارند، تشخیص این مطابقت چگونه امکان‌پذیر خواهد بود؟ به تعبیر دیگر برای مخاطب عادی چگونه ممکن است که پدیده خارق عادت را با واقعیت برخاسته از آن مطابقت دهد و بدین مرتبه از شناخت دست یابد که این پدیده، برخاسته از مرتبه نفسانی شخص مدعی نبوت است یا ناشی از مقام عصمت و ولایت انسان کامل است؟

همچنین در مرحله تشخیص مصداق معجزه با استمداد از متخصصان علمی نیز باید توجه داشت که وصول به مرتبه یقین منطقی که در آن یقین به مطابقت با واقع و محال بودن خلاف آن، شرط است. از راه حدس تجربی تا حدی مورد تردید است. به تصریح آیت‌الله جوادی آملی تشخیص محال بودن تحقق معجزات از راه‌های شناخته شده دانش بشری، از طریق حدس علمی و تجربی امکان‌پذیر است. لازمه این دیدگاه این است که هرچند با وجود پیشرفت‌های علمی تا کنون راز انجام معجزات بر انسان آشکار نشده است اما همواره برای عقل این احتمال محفوظ است که در آینده، علم بشری از کیفیت تحقق معجزات آگاه شود. این امر هرچند در حد احتمالی بسیار ضعیف است اما فی‌نفسه در ستیز با عقل نیست و بنابراین آن را می‌توان به عنوان احتمال عقلی قابل قبولی لحاظ کرد. بر این اساس و با وجود احتمال یادشده، وصول به یقین منطقی تا حدی محل تردید است.

۶. نتیجه‌گیری

در متون دینی پیوسته از معجزات به عنوان آیات بین الهی یاد شده است. بین بودن معجزات از منظر معرفت‌شناسی بدان معناست که از جمله ادله روشنی محسوب می‌شود که راهی برای انکار آن نیست و مانند گزاره‌های بدیهی است. دیدگاه آیت الله جوادی آملی به لحاظ توجه به مبانی معرفت‌شناسی معجزات در تبیین یقین منطقی قابل توجه است اما همچنان که پیش از این اشاره شد، درک و تشخیص تفاوت ماهوی معجزات با توجه به برخی از معیارهای مورد نظر مانند درک تفاوت تأثیرگذاری بر عالم واقع یا تصرف در قوه خیال، بین بودن دلالت معجزات را تا حد زیادی برای مخاطبان دشوار می‌سازد. با توجه به این که هم وحی و هم معجزه هر دو از جمله پدیده‌هایی فراتر از مراتب درک و توان بشر هستند، نمی‌توان به دنبال کشف این رابطه بر اساس شناخت ذات و ماهیت معجزات بود. به تعبیر دیگر فقط کسانی که قادر به ادراک وحی و انجام معجزات هستند قادر به درک ذات این دو پدیده هستند. حتی در مورد افرادی که بر انجام امور شبه‌معجزات مانند سحر توانمند هستند، این شناخت از وجه سلبی آن رخ می‌دهد.

به نظر می‌رسد دلالت بین معجزات از راه‌های دیگری نیز امکان‌پذیر است که از جمله این راه‌ها می‌توان به هدف از بعثت پیامبران اشاره کرد و در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

۱. هدف از بعثت پیامبران، هدایت به مراتب ناشناخته عوالم هست و اتمام حجت بر انسان‌هاست. این هدف یا به اندازه نقش حکیمان و فیلسوفان و دیگر عالمان است یا منحصر به فرد. اگر به اندازه حکیمان و مانند آن‌ها باشد، نبوت نیست. پس باید چیزی فراتر از آن باشد. این هدف جز از طریق ایمان به پیامبران تحقق نمی‌یابد؛

۲. هدف از معجزات یا اثبات حجیت پیامبران است یا اثبات صدق و عصمت آنان. اگر هدف، اثبات حجیت پیامبران باشد، صدق روان‌شناختی آن‌ها نیز بسنده است و اثبات صدق منطقی ضرورت ندارد مانند اثبات حجیت همه حجج‌های الهی که اطمینان عرفی به آن‌ها برای اثبات حجیت آن‌ها بسنده است. در این صورت دلالت معجزات نیز می‌تواند دلالت اقناعی و روان‌شناختی باشد.

اما در این فرض، لزوم پیروی از پیامبران تا جایی است که عقل برهانی یا تجربی آن را تأیید می‌کند یعنی حوزه برهان‌پذیر و موجه مانند عقاید، اخلاق و زندگی اجتماعی. اما پیروی از آن‌ها در حوزه امور عبادی به معنی خاص ضرورت نخواهد داشت؛ زیرا این

حوزه نه برهان‌پذیر است نه تجربه‌پذیر. در حالی که مهم‌ترین بخش آموزه‌های نبوی، عبادات به معنی خاص است و فقط همین بخش است که تماماً تأسیسی است و حتی اگر پیشینه هم داشته باشد وجه تأسیسی آن عبادت است نه وجه تاریخی آن که مثلاً در آموزه‌های پیامبران پیشین هم آمده است؛

۳. پس اگر دلالت معجزات بر نبوت پیامبران اقناعی و روان‌شناختی باشد، مهم‌ترین بخش از آموزه‌های آن‌ها قابل اثبات نیست و ضرورت پیروی ندارد و این خلاف فرض و نقض غرض و هدف الهی از بعثت پیامبران است.

منابع

قرآن کریم

ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۰)، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ابن رشد، محمد بن احمد (۱۹۹۸). *الکشف عن مناهج الأدله، مقدمه و شرح دکتر جابری، بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربيه.*

استرآبادی، محمد جعفر (۱۳۸۲). *البراهین القاطعه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.*

اقبال لاهوری، محمد (۱۳۷۷). *احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.*

ایجی، میر سید شریف (۱۳۲۵). *شرح المواقف، قم: شریف الرضی.*

بحرانی، ابن میثم (۱۴۰۶). *قواعد المرام فی علم الکلام، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.*

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *سرچشمه اندیشه، جلد ۴، تحقیق و تنظیم عباس رحیمیان، قم: اسراء.*

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *تسنیم، جلد ۱، تحقیق و تنظیم علی اسلامی، قم: اسراء.*

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ الف). *تسنیم، جلد ۴، تحقیق و تنظیم احمد قدسی، قم: اسراء.*

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ب). *تسنیم، جلد ۵، تحقیق و تنظیم احمد قدسی، قم: اسراء.*

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ج). *تسنیم، جلد ۱۴، تحقیق و تنظیم عبدالکریم عابدینی، قم: اسراء.*

جوینی امام الحرمین، عبد الملک بن عبدالله (۱۴۱۶ ق). *الارشاد الی قواطع الأدله فی اصول الاعتقاد، بیروت: دارالکتب العلمیه.*

حسینی شاهرودی، سید مرتضی، فخار نوغانی، وحیده (۱۳۹۴)، بررسی و نقد نظریه دلالت اقناعی معجزات، مطالعات اسلامی، دوره (۱)، شماره (۹۵)، صفحات ۱۵۸-۱۳۵

حسینی شاهرودی، سید مرتضی، فخار نوغانی، وحیده (۱۳۹۶). «بررسی و نقد دلالت عقلی معجزات بر صدق ادعای نبوت»، پژوهشنامه کلام، دوره ۴.

حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۵). *الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم العشر و مفتاح الباب*، شرح فاضل مقداد - ابوالفتح بن مخدوم حسینی، مقدمه و تحقیق از دکتر مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.

سبحانی، جعفر (۱۴۱۲). *الإلهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل*، قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامیة. خرازی، سید محسن (۱۴۱۷). *بدایه المعارف الهیه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۰). *شواهد الربوبیه*، تهران: حکمت. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۶ ق). *الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد*، بیروت: دارالاضواء. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۴۰۷). *تجرید الاعتقاد*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی. غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۶ ق). *مجموعه رسائل الامام الغزالی*، چاپ اول، بیروت: دارالفکر. فیاض لاهیجی (۱۳۷۳). *سرمایه ایمان در اصول اعتقادات*، تهران: انتشارات الزهراء. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (بی تا). *مجموعه رسائل*، بی جا: بی نا. قاضی عبدالجبار (۱۴۲۲ ق). *شرح الاصول الخمسه*، بیروت: دار احیاء التراث. محقق حلی (۱۴۱۴ ق). *المسلك فی اصول الدین و الرساله المانعیه*، جلد ۱، مشهد: مجمع البحوث الاسلامی. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *مجموعه آثار*، تهران: صدرا. مفید (۱۴۱۳). *النکت الاعتقادیة*، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی